



شرح دینها

خداشناسی از منظر امام رضا علیه السلام
دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

سرشناسنامه: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱
عنوان و نام پدیدآور: شرح بی نهایت/ محمدعلی اصفهانی؛ تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی؛
سرپرست گروه پژوهشی ناصر رفیعی محمدی؛ (برای) آستان قدس رضوی؛ معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۷۲ ص؛ ۱۲@۱۷ س م.
شابک: ۲-۸۸-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه؛ ص ۷۱.
موضوع: توحید
موضوع: خداشناسی
شناسه افزوده: رفیعی محمدی، ناصر، ۱۳۴۳
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی . معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. اداره امور فرهنگی
شناسه افزوده: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی
رده بندی کنگره: BP ۲۱۷/۴ بر ۴ شش ۱۳۸۸
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۱۲۶۸۱



شرح بی نهایت

نویسنده: دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی

طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرای: محمود بازدار

نوبت چاپ: سوم-۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۲-۸۸-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی

ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن: ۰۵۱۱-۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۷ / مقدمه

۱۰ / پیشگفتار

۱۳ / فصل اول / اقسام توحید

۱۴ / مقدمه

۱۵ / توحید ذاتی

۱۷ / توحید صفاتی

۳۵ / توحید افعالی

۳۷ / توحید عبادی

۳۸ / شاخه‌های فرعی توحید

۴۱ / فصل دوم / نشانه‌های خدا

۴۲ / نشانه‌های خدا در آسمان و زمین

۴۴ / دلایل خداشناسی

۴۷ / دلیل حدوث جهان

۴۹ / فصل سوم / گفت و گوهای توحیدی (مناظرات)

۵۳ / فصل چهارم / شبهات خداشناسی و پاسخ‌ها

۵۴ / شبهاتی پیرامون آیات قرآن

۶۳ / شبهاتی پیرامون احادیث

۶۷ / فصل پنجم / پیامدهای توحید

۶۸ / تسلیم و رضا

۶۹ / پیامدهای اجتماعی

۷۱ / منابع

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه ی جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می گیرد. امام عالمان و عارفان علی علیه السلام فرمود: «ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی؛ از تلالو فروزنده ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».

دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. حضرت علی علیه السلام در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین».

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سرسلسله ی این خاندان نور و روشنایی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته بود، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقرء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» .

او با رسالت خویش، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه ها و پرت گاه های تباهی را به شاهراه



هدایت و صراط مستقیم فرا خواند و در تن مرده‌ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعاکم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی الی کانت علیهم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه‌ی حیات او سیراب بودند؛ همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می‌نشانند و راه او را می‌تواند روشن کند بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه‌ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او علیهم‌السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل بیت علیهم‌السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما- مانند همه‌ی روزگاران- خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل بیت علیهم‌السلام گوهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینه‌ی عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته‌ی عصر حاضر ارائه نمایند.

بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای



تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه‌ای که در تالیف و تنظیم این مجموعه‌ی ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می‌کنیم و توفیق آنان را از درگاه حیّ علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می‌خواهیم نعمت بی‌ظنیر زیارت پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله را با بهره‌گیری از اندیشه، کلام و سیره‌ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه‌ی آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.



پیشگفتار



بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين سيما مولانا علی بن موسی الرضا
علیه آلاف التحية و الثناء

خداشناسی و توحید اساسی ترین اصل اسلام است، اسلام همه مردم را به سوی توحید فرا می خواند و از شرک باز می دارد، از این روست که از امام رضا علیه السلام روایت شده که: «التوحید نصف الدین»^۱ اصولاً اساس دعوت همه ی انبیاء الهی توحید بوده است، به طوری که قرآن بارها از زبان پیامبران الهی این مطلب را بیان کرده است.^۲

توحید محور معارف قرآن است به صورتی که می توان گفت همه ی معارف قرآن از توحید سرچشمه می گیرد و اگر معارف قرآن را بخواهیم به یک اصل بازگردانیم همان توحید است. از این روست که امام رضا علیه السلام سفارش می کنند که توحید را از قرآن بیاموزید:

روایت شده شخصی به نام عبدالعزیز از امام رضا علیه السلام در مورد توحید پرسید:

قال: کل من قرأ قل هو الله احد و آمن بها فقد عرف التوحید.
قلت کیف یقرؤها؟

قال: كما یقروها الناس، وزاد فیہ: كذلك ربی، ثلاثاً.^۳
امام رضا علیه السلام فرمودند: هر کس سوره «قل هو الله احد» را بخواند و به آن ایمان آورد توحید را شناخته است.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۰۳.

۲. رک: هود / ۲۶، ۵۰، ۶۱ و ...

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۰۳.



به امام علی^{علیه السلام} عرض کردم: چگونه بخواند؟
امام علی^{علیه السلام} فرمودند: همان طور که مردم می‌خوانند (و سه بار
اضافه کردند) «پروردگارم این گونه است.»
آری محور اساسی آموزه‌های پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و اهل بیت^{علیهم السلام}: نیز
توحید است و مردم را به توحید گرایبی و شرک‌گریزی سفارش
کرده‌اند. در این نوشتار بر آنیم که بر کرانه دریای معارف امام
رضا علی^{علیه السلام} درنگ کنیم و از آب حیات آن در زمینه توحید سیراب
شویم.

مطالبی که در پی می‌آید، مضامین احادیث نقل شده از امام
رضا علی^{علیه السلام} درباره توحید است. که به زبان روز و در قالب‌های
جدید دسته‌بندی شده است. البته مدعی نیستیم که تمام احادیث
امام رضا علی^{علیه السلام} درباره توحید را جمع‌آوری و ذکر کرده‌ایم، بلکه
برخی مطالب توحیدی حضرت‌گزینش و بازنویسی شده است
چرا که این نوشتار مختصر بیش از این مجال توسعه ندارد.

امید است این مجموعه مورد قبول حضرت حق و مورد عنایت
امام رضا علی^{علیه السلام} قرار گیرد، و نویسندگان و خوانندگان با حقیقت
توحید آشنا تر شوند.





فصل اول اقسام توحید

مقدمه:

واژه «توحید» به معنای «یگانه دانستن و یکتا شمردن» است. اما از نظر اصطلاح در نزد متکلمان (دانشمندان عقاید) و فلاسفه و عرفا معانی گوناگونی دارد. هر چند که مقصود همگی بیان یگانگی خداست.^۱

ما در این جا در صدد بیان مباحث فلسفی، کلامی و عرفانی نیستیم اما از آن جا که شناخت اقسام توحید در احادیث مستلزم آشنایی با مفهوم آنهاست بدان اشاره می‌کنیم.

معمولاً توحید را به چهار قسم: «توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، و عبادی» تقسیم می‌کنند، البته برخی صاحب نظران معاصر اقسام دیگری برای توحید ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

۱. توحید در وجوب و وجود، ۲. توحید در خالقیت، ۳. توحید در تدبیر و ربوبیت تکوینی، ۴. توحید در ربوبیت تشریحی، ۵. توحید در اولویت و معبودیت، ۶. توحید در عبادت، ۷. توحید در استعانت، ۸. توحید در هراس از خدا، ۹. توحید در امیدواری به خدا، ۱۰. توحید در مبحث، ۱۱. توحید استقلالی (عالم هستی عین ربط است).^۲

در احادیث امام رضا علیه السلام برخی از اقسام توحید بیان شده است از این رو ما تا آن جا که مطالبی در مورد اقسام توحید در احادیث آن حضرت یافتیم و اندازه‌ای که در این نوشتار مختصر می‌گنجد، آن‌ها را بیان می‌کنیم.



۱. رک: معارف قرآن، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۷۹ - ۸۴.

۲. همان، ص ۴۹ - ۵۱.

الف: توحید ذاتی:

توحید ذاتی به معنای آن است که ذات خدای متعال یکتاست و شریکی برای او نیست نه ترکیبی در درون ذاتش هست و نه خدای دیگری بیرون از ذات او وجود دارد.

۱. خدا یکتا و یگانه (واحد و احد) است:

عن الرضا علیه السلام: «هو اللطیف الخبیر السميع البصیر الواحد الاحد الصمد و لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد»^۱.
«او (خدای متعال) لطیف، دانا، شنوا، بینا، یکتا، یگانه، مقصود است و نه فرزندی می‌آورد و نه زاده شده و هیچ کس مانند او نیست.»

روایت شده هنگامی که شخصی به نام «فتح» از امام رضا علیه السلام در مورد کلام فوق الذکر ایشان پرسید، که آیا «واحد» بودن خدا با «واحد بودن» انسان موجب تشبیه نمی‌شود؟

حضرت فرمود: تشبیه فقط در معانی است اما در نام‌گذاری یکی هستند، ... وقتی گفته می‌شود انسان واحد است، مقصود آن است که جسم واحد دارد و دو تن نیست اما نفس انسان یکی نیست به خاطر این که اعضای مختلف و رنگ‌های متفاوت و زیاد دارد که یکی نیست و هر کدام از اجزا غیر دیگر است خون غیر از گوشت است و ... پس انسان در اسم واحد است نه در معنا، ولی خدای متعال واحد است که هیچ واحدی غیر او نیست و اختلافی در آن نیست و تفاوت و زیادی و نقصان ندارد،



اما انسان مخلوق و ساخته شده و ترکیب شده از اجزای مختلف و گوهرهای متفاوت است که همگی به صورت واحد مجتمع شده‌اند.^۱

۲. خدا مثل و مانند ندارد:

عن الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً أَيْ أَشْبَاهاً وَ أَمْثالاً مِنَ الْأَصْنَامِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ وَلَا تَسْمَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهَا لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ»^۲

از امام رضا علیه السلام حکایت شده که در مورد آیه «برای خدا همانند قرار ندهید»، فرمودند: یعنی شبیه‌هایی و همانندهایی از بت‌ها (برای خدا) قرار ندهید، که تفکر نمی‌کنند و نمی‌شنوند و نمی‌بینند و توانای بر چیزی نیستند، در حالی که شما می‌دانید که آن‌ها توانای بر چیزی نیستند.»

تذکر: برخی مطالب امام رضا علیه السلام در تفسیر آیات قرآن است. از جمله دو حدیث فوق الذکر، و همان طور که در احادیث قبل گذشت^۳ امام رضا علیه السلام توحید را از قرآن گرفته و توصیه می‌کند ما نیز چنین کنیم.



۱. همان، ص ۹۸.

۲. بقره، ۲۲.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۰۶.

۴. همان، ص ۱۰۳.

ب: توحید صفاتی:

مقصود از توحید صفاتی آن است که صفاتی را که به خدا نسبت می‌دهیم چیزی غیر از ذات خدا نیست و صفاتی مثل قدرت، علم و ... موجوداتی غیر از ذات خدا نیستند. یعنی خدای متعال مثل انسان نیست که نخست جاهل است سپس عالم می‌شود.

۱. صفات خدا عین ذات اوست:

شخصی به نام خالد می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: گروهی می‌گویند: همیشه خدا با علم عالم است و با قدرت قادر است و با حیات زنده است و با قدمت قدیم است و با شنوایی شنواست و با بینایی بیناست.

حضرت فرمود: هر کس این گونه بگوید و بدان نزدیک شود (مطلب را درک کند) با خدا، خدای دیگری گزیده است، و بر ولایت ما نیست. سپس فرمودند: خدای متعال همیشه از ذات خود، عالم، قادر، زنده، قدیم، شنوا و بیناست و از آنچه مشرکان و تشبیه‌کنندگان می‌گویند برتر است.^۱

۲. اولین نام و صفت خدا چیست؟

عن الرضا علیه السلام: «فأول ما اختار لنفسه العلی العظیم لانه اعلی الاسماء كلها فمعناه الله واسمه العلی العظیم هو اول اسمائه لانه اعلی کل شیئی»^۲

۱. همان، ص ۹۱.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۹۹.



«پس اولین چیزی که خدای متعال برای خودش انتخاب کرد نام «علیّ عظیم» (بزرگ برتر) بود، چرا که از همه نام‌های او بالاتر است. پس معنای آن این است که خدا و نام او برتر و بزرگ است. آن اول نام‌های اوست چرا که (صفت) «علیّ» از همه چیز برتر است.»

۳. نام و صفت خدا همسان است.

محمد بن سنان قال سألته - یعنی الرضا علیه السلام - عن الاسم ما هو؟ فقال: صفة لموصوف.

«محمد بن سنان می‌گوید از امام رضا علیه السلام در مورد اسم پرسیدم که چیست؟

حضرت فرمود: (اسم) صفتی برای موصوف است. توضیح: قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (و نام‌های نیکو فقط از آن خداست؛ پس او را با آن‌ها بخوانید)

ذیل این آیه در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که ۹۹ نام و صفت نیکوی خدا بیان شده است که عبارتند از: «الله، الاله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الاخر، السميع، البصير، القدير، القادر، العلی، الاعلی، الباقي، البديع، الباری، الاکرم، الباطن، الحی، الحکیم، العليم، الحلیم، الحفیظ، الحق، الحسیب، الحمید، الحفی، الرب، الرحمن، الرحیم، الذاری، الرازق، الرقیب، الرؤف، الرائی، السلام، المؤمن، المهین، العزيز، الجبار، المتکبر، السید، السبوح، الشهيد، الصادق، الصانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنی، الغیاث، الفاطر، الفتاح، الفالق، القدیم، الملك، القدوس، القوی، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید،



المولى، المنان، المحيط، المبين، المقيت، المصور، الكريم، الكبير، الكافى، كاشف، الضرّ، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادى، الوفىّ، الوكيل، الوارث، البرّ، الباعث، التّواب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير الناصرين، الدّيان، الشكور، العظيم، اللطيف والشافى.»^۱

تذکر: البته برخی از این اسم‌ها در قرآن به همین صورت نیامده بلکه مضمون آن‌ها در قرآن هست و به علاوه در قرآن نام‌های دیگری هم آمده است که شاید مقصود آن باشد که نام‌های نیکو در لابه لای آنهاست.

۴. خدا دیده نمی‌شود:

عن الرضا عليه السلام «انّ الله تبارك و تعالى لا يوصف بمكان و لا يدرك بالابصار والاهوام»^۲
«در حقیقت خدای متعال به مکان وصف نمی‌شود و به وسیله چشم و وهم درک نمی‌شود.»

۵. خدا شبیه مردم نیست و مثل ندارد:

عن الرضا عليه السلام: «مَنْ شَبِهَ الله تعالى بخلقه فهو مشرك»^۳
«هر کس خدا را شبیه مخلوقاتش بداند مشرک است.»
عن الرضا عليه السلام: «ما عرفنى من شَبَهنى بخلقى»^۴
«کسى که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند مرا نشناخته است.»
عن الرضا عليه السلام: «أنتى برى يا الهى من الذين بالتشبيه طلبوك

۱. توحید، ص ۱۹۴ و خصال، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۸۹.



لیس کمثلک شیئی»^۱

«خدایا! قطعاً من از کسانی که تو را تشبیه (به مخلوقات) می‌خوانند بیزارم (چرا که) هیچ چیزی مثل تو نیست.»
در این کلام حضرت به مضمون آیه قرآن استناد کردند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۲ تا ثابت شود که چیزی از مخلوقات مثل خدا نیست پس اگر کسی خدا را جسمانی و شبیه مخلوقات وصف کند مخالف قرآن گام برداشته است.

۶. خدا مکان ندارد:

عن الرضا عليه السلام: «يا ابا اصلت انّ الله تبارك و تعالی لا یوصف بمكان»^۳
«ای اباصلت، در حقیقت خدای متعال به محل و مکان وصف نمی‌شود (مکان ندارد).»



۷. توضیح صفات الهی از زبان امام رضا عليه السلام:

حسین بن خالد گوید: امام رضا عليه السلام فرمودند: خداوند دانایت کند! بدان که خداوند قدیم است (یعنی از ازل بوده است) و ازلی بودن صفتی است که به آدم عاقل می‌فهماند که چیزی قبل از او نبوده است و در بقایش نیز چیزی با او و همراه او نخواهد بود، با اقرار عامه و معجزه‌ی صِفَتٌ برای ما روشن می‌شود که چیزی قبل از خدا نبوده و در بقایش نیز چیزی به همراهش نخواهد بود، و گفتار کسانی که گمان می‌کنند قبل از او و یا همراه او چیزی

۱. همان، ص ۹۰.

۲. شوری / ۱۱.

۳. عیون اخبار الرضا عليه السلام، ص ۸۹.

بوده است، باطل می‌گردد. زیرا اگر چیزی به همراه او می‌بود، نمی‌بایست خداوند خالق او باشد زیرا آن چیز، همیشه از ازل با خدا بوده است پس خدا چگونه می‌تواند خالق چیزی باشد که همیشه به همراهش بوده است و اگر آن شیء قبل از خدا بوده باشد، آن شیء سرآغاز خواهد بود نه این (خدا): و شایسته آن خواهد بود که آن اول، خالق این دوم، باشد.

سپس خداوند خود را با نام‌هایی وصف نموده است و آن زمان که خلق را آفرید از آن‌ها خواست و آن‌ها را بر این عبادت و داشت که خدا را با نام‌ها بخوانند، او خود را با این نام‌ها نامیده است: شنوا، بینا، قادر، قاهر، زنده، قیوم و پا برجا، ظاهر و آشکار، باطن و پنهان، لطیف و دقیق، خبیر و آگاه، قوی، با عزت، حکیم، علیم و امثال این اسامی و آن زمان که غلو کنندگان تکذیب کنندگان این اسامی را دیدند و شنیدند که ما درباره‌ی خدا می‌گوییم: چیزی مثل خدا نیست و هیچ چیز به حالت و کیفیت خدا وجود ندارد، گفتند: شما که می‌گویید هیچ چیز مثل و شبیه خدا نیست، چطور شما، در اسماء حُسنی با خدا شریک هستید؟ و به تمامی آن نام‌ها نامیده می‌شوید؟ پس این خود دلیلی است بر این که شما در تمام حالات خدا یا حدّ اقل در بعضی از آن‌ها مثل خدا هستید، زیرا هم شما و هم او دارای یک سری نام‌های نیکو هستید.

به آن‌ها باید گفت: خداوند تبارک و تعالی، نام‌هایی از نام‌های خود را به بندگانش نهاده، ولی معانی آن‌ها با هم متفاوت است، مانند مواردی که یک اسم، دو معنی مختلف دارد، دلیل بر این مدّعی، زبان و گفتار شایع میان مردم است - و خداوند - هم با



همین زبان و روش با آنها صحبت کرده، به گونه‌ای که بفهمند، تا دلیل و حجّتی باشد بر آنها در توضیح آنچه توضیح کرده‌اند - مردم در زبان عادی خود به یکدیگر نام‌هایی از این قبیل می‌دهند: کلب (سگ)، حمار (خر)، ثور (گاو)، سُّکْرَه (شکر)، عَلَقَمَه (تلخ)، اَسَد (شیر) و تمام این اسامی بر خلاف معانی آنهاست، زیرا این نام‌ها بر آن معانی که در مقابل آن وضع شده‌اند، نیستند، زیرا انسان، شیر و یا سگ نیست. در این مطلب خوب دقّت کن و بفهم. خداوند تو را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد.

ما خدا را عالم می‌نامیم اما عالم بودن او به این صورت نیست که او را علمی که نبوده اکنون به دستش آورده، چیزی را بداند و به کمک آن علم، آنچه را بعداً بدان برخورد می‌کند حفظ نماید، و در خلقت مخلوقاتش فکر و اندیشه کند، چطور چنین چیزی ممکن است و حال آن که گذشتگانی را که خود نابود ساخته، همه برای او حاضرند و در محضرش هستند، (به هر حال او نیازی به چنان علمی ندارد) که اگر آن علم نباشد، جاهل و ضعیف بماند. بر عکس مردم عالم که به خاطر علومی که نداشته‌اند و سپس به دست آورده‌اند عالم نامیده شده‌اند، چه آن که اینان قبل از این علم جدید، جاهل بوده‌اند و چه بسا این علمی که به دست آورده‌اند از دستشان برود و به سوی جهل سیر کنند. خداوند، عالم نامیده می‌شود، زیرا نسبت به هیچ چیز جاهل نیست. همان طور که می‌بینی خالق و مخلوق هر دو عالم نامیده می‌شوند ولی معنی و مصداق آن دو با هم فرق دارد.

و نیز پروردگار ما، شنوا است ولی نه با عضوی از بدنش که با آن بتواند بشنود ولی نتواند ببیند (مثل گوش درما) کما این که ما



با آن عضوی که می‌شونیم نمی‌توانیم ببینیم ولی خداوند عزوجل فرموده است که هیچ صدایی بر او پوشیده نیست و مثل ما نیست. حال اسم شنوا بر ما و خدا اطلاق می‌شود ولی معنی و مصداق آن با هم فرق دارد.

و همچنین است بصیر (بینا) ولی نه با عضو، برعکس ما که با چشم می‌بینیم و استفاده دیگری از آن نمی‌توانیم ببریم، ولی خداوند، بینا است و به هیچ شیء دیدنی، جهل ندارد، در این جا نیز در اسم مشترک هستیم ولی مفهوم و مصداق آن با هم فرق دارد.

او قائم است اما نه به معنی ایستادن روی پا با زحمت و سختی و خستگی مثل ایستادن سایر اشیا ولی وقتی می‌فرماید خدا قائم است معنایش این است که حافظ و قیّم اشیا است مثل این که گفته می‌شود «فلانی قائم به امر فلانی است» یعنی کارهای او به دست فلانی است. خداوند عزوجل حافظ و قیّم هر کسی است در کارهایی که می‌کند و قائم در کلام مردم به معنی «باقی» نیز هست و به معنی «کفایت» نیز به کار می‌رود، مثل این که گفته می‌شود «قُمْ بِأَمْرِ فُلَانٍ» (کار فلانی را برایش انجام بده) یعنی نیازش را برطرف کن و نیز قائم در میان ما مردمان به معنی کسی است که روی پا ایستاده است. در این مورد نیز اسم مشترک است و مصداق متفاوت.

اما لفظ لطیف به معنی کمی، کوچکی و نازکی نیست، بلکه به معنی «تَفُوذُ در اشیا» و «درک نشدن» می‌باشد، مثل این جمله: «لَطُفَ عَنِّي هَذَا الْأَمْرُ» (یعنی، فلان امر از من پنهان شد) و «لَطُفَ فُلَانٌ فِي مَذْهَبِهِ وَقَوْلِهِ» (یعنی: فلانی در روش و گفتارش لطیف



و ظریف است) به این معنی که او روش و گفتاری پیچیده دارد و عقل را متعجب می‌سازد و از دسترس به دور است و بسیار عمیق و ظریف بوده و فکر و اندیشه به او نمی‌رسد. و همچنین است خداوند، دقیق‌تر و پیچیده‌تر از آن است که با حدّ و وصفی درک شود و یا با وصفی توصیف گردد ولی «لطافت» در مورد ما آدمیان عبارت است از کوچکی و کمی، پس باز هم در اسم مشترک هستیم ولی معنی و مفهوم آن مختلف و متفاوت است.

و اما خبیر، کسی است که چیزی از نظر او پنهان نیست و هیچ چیز از دسترسش دور نمی‌ماند، ولی نه با تجربه و آزمایش به این صورت که این آزمایش به او چیزی بیاموزد، آن چنان که اگر این تجربه و آزمایش نبود، هیچ نمی‌دانست. چون کسی که چنین باشد جاهل است (نه خبیر و آگاه) و خداوند تبارک و تعالی از ازل به آنچه می‌خواسته خلق کند، خبیر و آگاه بوده است، اما در میان مردم، به کسی خبیر گفته می‌شود که جاهل باشد ولی در صدد یادگیری و آگاهی یافتن برآید. در این مورد هم اسم ما و خدا مشترک است ولی معنای آن متفاوت.

و اما ظاهر، به این معنی نیست که با سوار شدن بر اشیا و نشستن بر آنها، از آنها بالا رفته است بلکه به این خاطر به او ظاهر گفته می‌شود که بر همه چیز چیره و قاهر است و بر همه چیز غلبه یافته و نسبت به همه چیز قادر است. مثلاً گفته می‌شود: «ظَهَرْتُ عَلَى أَعْدَائِي» (یعنی: بر دشمنان خود پیروز شدم)، و «أَظْهَرَنِي اللَّهُ عَلَى خَصْمِي» (یعنی، خداوند مرا بر دشمنم پیروز گردانید). در این جا منظور از ظهور، فتح و غلبه است و ظهور خدا بر اشیا نیز چنین است.



وجه دیگری نیز برای ظهور خداوند هست و آن اینکه: او برای هر کس که او را بخواهد ظاهر و هیچ چیز بر خدا پوشیده نیست و تدبیر هر چه دیده می‌شود، به دست اوست، پس چه ظاهری از خداوند ظاهرتر و آشکارتر است؟ تو، به هر کجا روکنی، مصنوعات و مخلوقات او را می‌بینی، و در وجود خودت، اثری از او هست که برای تو کافی است، ولی ظاهر در مورد ما مردمان به کسی گفته می‌شود که وجودش بارز و آشکار بوده، به وسیله‌ی حد و وصفش معلوم باشد، پس اسم مشترک است ولی معنی متفاوت.

و اما باطن، به معنی «درون اشیا بودن» نیست به این معنی که درون اشیا غور و نفوذ کند. بلکه به این معنی است که به درون اشیا اطلاع و آگاهی دارد و تدبیر آن به دست اوست، مثل این که گفته می‌شود: «بَطَّنْتُهُ» یعنی از آن آگاه شدم و سر پنهان او را دانستم. ولی «باطن» در مورد آدمیان به کسی اطلاق می‌شود که به درون اشیا رفته و پنهان شود، پس اسم مشترک است و معنی متفاوت.

و اما قاهر به ممارست کردن و رنج کشیدن و نیرنگ و فریب زدن و یکدیگر را کنار زدن نیست و آن چنان که بعضی مردم، بر بعضی دیگر چیره و قاهر و غالب می‌شوند، در بین مردم کسی که مقهور است ممکن است بعد قاهر شوند و آن که قاهر است ممکن است مقهور گردد، و لکن در مورد خداوند به این معنی است که تمام آنچه را خلق کرده، همه در مقابل ایجاد کننده‌شان ذلیل و خوار هستند و در مقابل خواسته‌های او نمی‌توانند خودداری و امتناع نمایند و از حیطة‌ی قدرت او یک چشم بر هم



زدن هم نمی‌توانند خارج شوند. و او فقط یک فرمان «ایجاد شو» می‌دهد و آن مخلوق، ایجاد می‌شود. ولی قاهر در مورد ما به آن صورتی است که گفتم. پس اسم مشترک ولی معنی مختلف دارد. و آن صورتی است که گفتم. پس اسم مشترک ولی معنی مختلف دارد. و همچنین است تمامی نام‌ها، هر چند تمام آن‌ها را در این جا بر نشمردیم، و به همین مقدار اکتفا می‌کنیم چون (بقیه را نیز) به آن چه با تو گفتیم می‌توان قیاس کرد. و خداوند عزوجل در ارشاد و راهنمایی و توفیق، کمک کار و یاور ما و شما است.^۱

۸. سخنرانی امام رضا علیه السلام در توحید صفاتی:

قاسم بن ایوب گوید: وقتی مأمون خواست حضرت رضا علیه السلام را به ولایت عهدی منصوب کند بنی‌هاشم را جمع کرده، به آنان چنین گفت: من تصمیم دارم پس از خود «رضا» را به خلافت برگزینم، بنی‌العباس از روی حسادت گفتند: آیا می‌خواهی مردی نادان را که هیچ آشنایی با خلافت و سیاست ندارد، ولی عهد خود کنی؟! کسی را نزد او بفرست تا به این جا بیاید و نمونه‌هایی از جهالت او را که دلیل خوبی بر علیه او خواهد بود ببینی، مأمون نیز حضرت را فراخواند، بنی‌العباس گفتند: یا ابا الحسن! به منبر برو و ما را راهنمایی کن تا خداوند را به طور صحیح شناخته و بر آن اساس عبادت نماییم. حضرت به منبر رفته، سر به زیر انداختند و بدون این که



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۵۰.

صحبتی کنند مدتی به همان حالت نشستند، سپس حرکتی کرده، از جای برخاستند. (محمد بن یحیی بن عمر بن علی بن ابی طالب - از سادات - نیز گوید: من خود شاهد سخنان حضرت در آن مجلس بودم).

حضرت، حمد و ثنای الهی به جای آورده، و بر پیامبر اکرم و اهل بیتش علیهم السلام درود فرستاده آن گاه فرمودند:

مرحله اول در عبادت خدا، شناخت اوست، و پایه و اساس شناخت خداوند منحصر به فرد دانستن اوست و قوام و اساس توحید این است که صفات (زاید بر ذات) را از ذات خداوند منتفی بدانیم زیرا عقل انسان خود گواهی می دهد که هر چیزی که از صفت و موصوفی ترکیب شده باشد، مخلوق است و هر مخلوقی نیز خود شهادت می دهد که خالقی دارد که نه صفت است و نه موصوف. و هر صفت و موصوفی همیشه باید با هم همراه باشند و همراهی دو چیز با هم، نشانه‌ی حادث بودن آنهاست و حادث بودن هم با ازلی بودن منافات دارد، پس کسی که بخواهد ذات خدا را با تشبیه نمودن او به مخلوقاتش بشناسد، در واقع خدا را نشناخته است و کسی که بخواهد کنه ذات خدا را دریابد، در واقع قایل به توحید نیست (زیرا با این کار عملاً قایل شده است که خداوند نیز مثل سایر موجودات است و می توان به کنه اودست یافت، و حال آن که خداوند «تک» است و مثل و مانند ندارد) و کسی که برای او مثل و مانند قایل شود، به حقیقت او آگاهی نیافته است، و کسی که برای او نهایتی فرض کند او را تصدیق نموده است، و کسی که بخواهد به او اشاره کند (یا در جهتی خاص به او اشاره کند) در واقع به سوی خدا نرفته، بلکه



به سمتی دیگر توجه نموده است و به موجودی دیگر اشاره کرده است (زیرا خداوند در جهت خاصی نیست تا بتوان به او در آن جهت اشاره کرد) و هر کس او را تشبیه کند در واقع خداوند را قصد نکرده (بلکه به سراغ موجودی دیگر رفته است)، و هر کس برای خداوند اجزا و ابعاض قایل شود، در واقع در مقابل او تذلل و خواری نکرده است و هر کس بخواهد با قوه‌ی فکر خود او را توهم نماید، در حقیقت به سراغ خدا نرفته است، هر آنچه که به همراه نفس و ذات خود شناخته شود، مصنوع و ساخته شده است، و هر آنچه در چیز دیگری (یا به چیز دیگری) غیر از خود، قائم و پابرجا باشد، معلول است و نیاز به علت دارد، به وسیله‌ی مخلوقات و ساخته‌های خدا، می‌توان بر وجود او استدلال کرد و توسط عقل است که معرفت و شناخت او پا می‌گیرد، و به وسیله‌ی فطرت، حجت بر مردم تمام می‌شود، آفرینش مخلوقات توسط خداوند، حجابی است بین او و آنها، دوری و جدایی او از بندگانش، مکانی و مادی نیست بلکه تفاوت وجودی اوست با نحوه‌ی وجود آنها، و آغاز داشتن خلقت مخلوقات، دلیلی است برای ایشان بر این که خدا آغاز و ابتداء ندارد، چون هر چیز که آغاز و ابتدا داشته باشد، نمی‌تواند آغازگر چیز دیگر باشد، و نیز آلات و ادوات دادن خدا به آنان دلیلی است بر این که در خداوند آلات و ادوات وجود ندارد. زیرا آلات و ادوات شاهد عجز و فقر صاحب آنهاست، اسماء او محض عبارت و تعبیر است، و افعال و کردار او مجرد تفهیم است، ذات او حقیقت است و کُنْهش، جدایی او از خلق، بقای او حد و مرز سایر پدیده‌هاست، هر کس بخواهد او صاف خدا را دریابد، او را نشناخته است، و هر کس



بخواید با فکر خود بر او احاطه پیدا کند در واقع از او گذشته و او را پشت سر نهاده و بر چیز دیگری (که ساخته‌ی فکر او است) احاطه پیدا کرده است، و هر کس بخواید کُنّه او را دریابد به خطا رفته است.

هر که بگوید: چگونه است؟ او را (به مخلوقاتش) تشبیه نموده است، و هر که بگوید: چرا و از چه راهی موجود شده است؟ در واقع برای او علت تصور کرده است و هر کس بگوید: از چه موقع بوده است؟ برای او وقت و زمان تصور کرده است، و هر کس بگوید: در کجا قرار دارد؟ برای او جا و مکان خیال کرده است، و هر که بگوید: حدّش تا کجاست؟ برای او نهایی فرض کرده است، و هر کس بگوید: تا چه زمانی خواهد بود؟ برای او غایت و انتهایی قرار داده است، و هر کس چنین کند بین او و سایر موجودات حد مشترک قرار داده است، و هر کس بین او و مخلوقاتش حد مشترک قرار دهد برای او اجزا و ابعاض پنداشته است، و هر کس او را دارای اجزاتصور کند او را وصف نموده، و هر که او را وصف نماید، در مورد خداوند به خطا رفته و کارش به الحاد و کفر می‌انجامد.

و خداوند با تغییر یافتن مخلوقین، تغییری نمی‌کند، کما این که با حد و حدود مخلوقین (که همگی محدود هستند) محدود نمی‌شود، احد است ولی نه به عنوان عدد (ی در مقابل دو، سه و ...) ظاهر و آشکار است ولی نه به این صورت که قابل لمس باشد، آشکار و هویداست ولی نه به این معنی که دیده شود، باطن و پنهان است ولی نه این که از مخلوقات غایب باشد، دور است ولی نه از نظر مسافت، نزدیک است ولی نه از جهت



مکانی، لطیف است ولی نه از نظر، جسم، موجود است ولی نه بعد از عدم، (قبل از او عدم نبوده بلکه او همیشه موجود بوده است)، فاعل است و کار انجام می‌دهد ولی نه از روی اجبار، بلکه با اختیار تام، می‌سجد و تصمیم می‌گیرد ولی نه با نیروی فکر، تدبیر می‌کند ولی نه با حرکت، اراده می‌کند ولی نه با آهنگ، مشیت و اراده دارد ولی نه با عزم و تصمیم، درک می‌کند ولی نه با آلت و وسیله‌ی حس، می‌شنود و می‌بیند ولی نه با گوش و چشم و یا وسیله‌ی دیگر.

زمان و مکان ندارد، چرت و پینکی و خواب او را فرامی‌گیرد، صفات مختلف او را محدود نمی‌سازد، آلات و ادوات نیز او را مقید و محدود نمی‌کند، او قبل از زمان بوده است، و قبل از عدم وجود داشته است، و ازلیتیش از هر آغاز و ابتدایی فراتر بوده است، از خلقت حواس توسط او معلوم می‌شود که خود فاقد این حواس (باصره، سامعه، لامسه، ذائقه، ...) می‌باشد، و از ایجاد عناصر معلوم می‌شود که عنصر ندارد، و از آنچه بین اشیا ضدیت برقرار کرده است دانسته می‌شود که خود، ضد ندارد، و با ایجاد مقارنه و هماهنگی بین امور، دانسته می‌شود که قرین و هم‌اورد ندارد، بین نور و ظلمت، آشکاری و گنگی، خشکی و تری و سرما و گرما ضدیت برقرار کرده است، امور نامساعد و دور از هم آن‌ها را به دور هم جمع کرده، و امور نزدیک را از هم جدا نموده است، و پراکندگی این‌ها و اجتماع آنها، دلیلی است بر وجود پراکنده کننده و گردآورنده‌اشان، و این آیه‌ی شریفه اشاره به همین معنی دارد: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱،



و از هر چیز جفتی آفریدیم، باشد که شما متذکر شوید)، بین «قبل» و «بعد» در این مخلوق جدایی و فرق افکند تا همه بدانند او خود، قبل و بعد ندارد، غرایز این موجودات نشان می‌دهد که غریزه دهنده‌ی به آنان، خود غریزه ندارد، و تفاوت (یا نقص) آن‌ها دلیلی است بر این که تفاوت دهنده‌ی به آنان، نقصی ندارد و تفاوتی در ذاتش نیست، زمان‌دار بودن آنان بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که زمان دهنده‌ی به آنان، فاقد زمان و فراتر از آن است، بعضی را از بعض دیگر پنهان کرده تا دانسته شود، غیر از آن مخلوقات، حجاب دیگری بین او و آن‌ها نیست.

آن زمان که مربوب (و مخلوقی) وجود نداشت، او ربّ بود (یعنی مقام ربوبیت برایش ثابت بود)، و آن زمان که مملوک و مخلوقی نبود، او مالک علی‌الاطلاق و مستولی بر همه چیز بود. (یعنی مقام مالکیت علی‌الاطلاق و قدرت مطلقه برایش ثابت بود).

و آن زمان که هیچ موجودی نبود تا معلوم واقع شود، او عالم بود، و آن زمان که مخلوقی در جهان نبود، او خالق بود، و نیز آن زمان که مسموعی وجود نداشت، معنای سمع (شنیدن) در مورد او صادق بود، این طور نیست که فقط از نداشتن، معنای سمع (شنیدن) در مورد او صادق بود، این طور نیست که فقط از وقتی دست به خلقت و آفرینش زد، خالق محسوب شود، بلکه قبل از شروع به خلقت نیز، خالقیت در مورد او مصداق داشته است. چگونه می‌توان غیر از این را تصور کرد؟ حال آن که ابتداء و آغازی ندارد و نمی‌توان با کلمه‌ی «از» که ابتدا و آغاز را نشان می‌دهد او را در برخی زمان‌ها غایب فرض کرد، بلکه همیشه



و در همه‌ی اوقات بوده است (بلکه او فراتر از زمان است نه محدود به زمان).

و کلماتی مثل «قَدْ» (در زبان عربی) که نشان دهنده‌ی نزدیکی زمان مورد نظر به زمان دیگری است (مثل فعل ماضی نقلی در فارسی) نمی‌تواند نشان دهنده‌ی نزدیکی زمان او باشد (چون تمام ازمنه چه دور و چه نزدیک همه نسبت به او یکسان هستند) و کلماتی مثل «لَعَلَّ» (به معنی شاید) که نشانگر احتمال و عدم قطعیت است و در مورد مخلوقین، خبر از وجود مانع یا موانعی برای حصول کاری می‌دهد در مورد او چنین مفهومی را نمی‌رساند بلکه امر به اراده‌ی خدا قطعی الحصول است.

و کلمه‌ی «مَتَى» (کی؟ چه زمانی؟)، اگر چه در مورد خدا به کار می‌رود ولی نشان دهنده‌ی وقت معینی برای او نیست، و به کار بردن کلمه‌ی «زمان» در مورد او به این معنی نیست که خداوند مظروف است و در محدوده‌ی زمان قرار گرفته است.

و نیز کاربرد کلمه‌ی «مع» (به معنی «با») در مورد او به این معنی نیست که خداوند با چیزی قرین و همراه است.

ادوات، امثال خود را محدود می‌سازد (یعنی در حق تعالی تأثیری ندارد)، و آلات، متناسب با امثال و نظایر خویش است، و اینها، نه در خداوند بلکه در سایر اشیا مؤثرند، ابتدای زمانی داشتن باعث شده است که اشیا و موجودات قدیم نباشند، و قرب زمانی داشتن، آن‌ها را از ازلی بودن باز داشته، و فقدان بعضی از حالات و صفات، آن‌ها را از کمال دور ساخته است، افتراق و جدایی آن‌ها دلیل و نشانه‌ی وجود جداکننده‌ی آنهاست، تباین و تفاوت آن‌ها نشانه‌ی وجود تفاوت دهنده‌ی آنهاست، خالق اشیا،



توسط آنها، بر عقول آدمیان تجلی کرده.

و به وسیلهی آنها، از چشم‌ها پنهان گردیده است، ملاک استدلال افکار درباره‌ی خداوند، همین اشیا و موجودات است، در اشیا تغییرات را قرار داده و دلیلشان بر اساس اشیا است، اقرار به وحدانیت خود را به سبب وجود این اشیا به آنها الهام فرموده است.

تصدیق و اقرار به خداوند توسط عقول صورت می‌پذیرد و با اقرار به خدا ایمان کامل می‌گردد، تا معرفت و شناخت نباشد دیانت کامل نمی‌شود در واقع قایل به تشبیه شده است، هر چیزی که در مخلوق یافت شود، در خالقش وجود نخواهد داشت و هر آنچه در مورد او امکان داشته باشد، درباره‌ی صانعش محال و ممتنع خواهد بود، در مورد او حرکت و سکون وجود ندارد، چگونه امکان دارد، چیزی را که خود ایجاد کرده، در مورد خود او، مصداق یابد؟! یا آنچه را خودش آغاز کرده و به وجود آورده به سوی او بازگشته و در مورد او مصداق پیدا کند؟ اگر چنین بود، نقص و کاستی و کمبود در ذاتش راه می‌یافت و کنهش، از وحدت در آمده، دارای اجزا می‌شد، و ازلی بودن در موردش محال می‌گردید و خالق مثل مخلوق می‌شد.

اگر برای او پشت تصور شود، مقابل و روبه‌رو نیز تصور می‌شود، و اگر برای او تمام بودن فرض شود، نقصان هم فرض می‌شود، کسی که، حدوث درباره‌اش محال نیست، چگونه می‌تواند ازلی باشد؟ کسی که ایجاد شدن درباره‌اش محال نباشد چگونه می‌تواند ایجاد کننده‌ی اشیا باشد؟ اگر چنین بود نشانه‌ی مخلوق و مصنوع بودن در او وجود می‌داشت و خود آیه و نشانه



می‌شد (برای یک موجود ازلی دیگر) نه این که موجودات دیگر آیه و نشانه برای او باشند.

قول محال که مخالف حقّ و حقیقت است حجّتی در بر ندارد، و سؤال درباره‌ی خدا، فاقد جواب است، و در غیر این صورت، خداوند تعظیم و احترام نشده است، و در عقیده به این که خداوند به کلی (چه در ذات، چه در صفات و افعال) با مخلوقین مباینیت و غیریت دارد، ظلم و افتزایی نیست، موجود ازلی محال است که مرکب باشد یا دوئیت (دو تا بودن) در او راه یابد، و آنچه آغازی ندارد، محال است مخلوق باشد و آغاز و انجामी برایش تصوّر شود.

معبودی نیست، جز «الله» که بزرگ و بلندمرتبه است، کسانی که خدا را با دیگر موجودات یکسان می‌دانند، دروغ گفته‌اند و به ضلالت بزرگی دچار گشته‌اند و به وضوح و آشکارا زیان نموده‌اند. و درود خدا بر محمد و اهل بیت پاکش علیهم السلام باد، و تا اخلاص نباشد، معرفت و شناخت انجام نمی‌گیرد، و با اعتقاد به تشبیه، اخلاصی در بین نخواهد بود.



ج: توحید افعالی:

توحید افعالی چند گونه تقریر و بیان شده است، از جمله این که مقصود از توحید افعالی آن است که خدا در کارهایی که انجام می‌دهد نیازی به کمک ندارد و مستقل و یگانه است و اگر کاری به وسیله اسباب انجام می‌شود آن اسباب را نیز خدا می‌آفریند و یا این که همه تأثیرات در جهان از خداست و هر کاری کار خداست.^۱

۱. کارهای مردم تقدیر شده است.

«عن حمدان بن سلیمان قال کتبت الی الرضا علیه السلام اسأله عن افعال العباد امخلوقه ی ام غیر مخلوقه.
فکتب: افعال العباد مقدره فی علم الله عزوجل قبل خلق العباد بالفی عام»^۲

«حمدان نقل می‌کند که به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم که کارهای بندگان (خدا) مخلوق است یا غیر مخلوق؟ حضرت در پاسخ نوشتند: کارهای بندگان (خدا) در علم خدای متعال دو هزار سال قبل از آفرینش آنها مقدر شده است.»
البته این مطلب به معنای مجبور بودن انسان نیست چرا که تقدیر کارها با لحاظ اراده و اختیار بشر تقدیر شده است بنابراین انسان آزاد است که برخی مقدرات خود را با اراده و اعمال خود تغییر دهد. حدیث ذیل شاهد این مطلب است:

۱. همان، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۱۰۵.



«شخصی نقل می‌کند که خدمت امام رضا علیه السلام در شهر مرو رسیدم و گفتم ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله: از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که فرمودند:

«آنّه لاجبر ولا تفویض بل امر بین الامرین»

(در حقیقت نه مجبور بودن (مردم) درست است نه واگذاری کارها (از طرف خدا)، بلکه کارها امر بین امرین است.) معنای آن چیست؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند: هر کس گمان کند که خدا کارهای ما را انجام می‌دهد سپس ما را بر آن‌ها عذاب می‌کند قایل به جبر شده است و کسی که گمان کند خدا امر مردم و رزق را به حجت‌های الهی واگذار کرده است قایل به تفویض شده است و کسی که قایل به جبر باشد کافر است و کسی که قایل به تفویض باشد مشرک است.

سپس راوی از امام علیه السلام در مورد «امر بین امرین» می‌پرسد و حضرت می‌فرماید: وجود راهی که شخص بتواند آنچه را امر شده انجام دهد و آنچه را نهی شده ترک کند.^۱



۱. دیدگاه اول را به فلاسفه و متکلمان و دیدگاه دوم را به عرفاء نسبت می‌دهند (معارف قرآن، ص ۸۰ و ۸۳).

د: توحید عبادی

مقصود از توحید عبادی آن است که انسان فقط خدا را بپرستد و غیر خدا را نپرستد و شریک در معبود نداشته باشد.

عن الرضا علیه السلام: «أول عبادة الله معرفة الله توحیده»^۱

«نخستین مرحله پرستش الهی، شناخت اوست و اصل شناخت خدا یگانه دانستن اوست.»

یعنی مقدمه پرستش، شناخت و معرفت نسبت به خداست و هنگامی که انسان به عمق معرفت الهی برسد، توحید او را درک می‌کند که یگانه ذات سزاوار پرستش خداست.



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۲.

۵: شاخه‌های فرعی توحید:

۱. توحید در وجوب وجود:

- روایت شده که شخصی به نام فتح از امام رضا علیه السلام در مورد پایین‌ترین مرتبه معرفت پرسید. حضرت فرمودند: «الاقرار بانه لا اله غیره و لاشبیه له ولا نظیر له وانه قدیم مثبت موجود غیر فقیه وانه لیس کمثله شیئی»^۱

«پائین‌ترین مرتبه معرفت به خدا آن است که اقرار شود به این که هیچ خدایی جز او نیست و شبیه و نظیری ندارد و او قدیم (ازلی) است و موجودی ثابت است که هیچ گاه از میان نمی‌رود، و هیچ چیزی مانند او نیست.»

۲. توحید در خالقیت:

خدا ایجاد کننده همه چیزها و صورت‌گر همگان است.
عن الرضا علیه السلام: «هو... منشی الاشیا و مجسم الاجسام و مصوّر الصور»^۲
«او (خدای متعال) ایجاد کننده همه چیز و خالق اجسام و تصویرگر همه صورت‌هاست.»

۳. توحید در تدبیر (ربوبیت تکوینی)

- عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه عن آبائه عن علی علیه السلام
قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ان الله عزوجل قدر المقادیر و دبر التدابیر



۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۹۸.

قبل ان یخلق آدم بالفی عام.»^۱
«امام رضا علیه السلام از پدارنش از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند که: «در
حقیقت خدای متعال دو هزار سال قبل از آفرینش آدم اندازه‌ها را
اندازه‌زنی کرد و تدبیر امور را مشخص کرد.»
تذکر: هر چند که همه مقدرات و تدبیر امور به دست خداست
ولی همان طور که گذشت این مطلب به معنای مجبور بودن
انسان در اعمالش نیست چون با توجه به اراده و اختیار انسان
تدبیر و تقدیر امور مشخص شده است.







فصل دوم نشانه‌های خدا

الف: نشانه‌های خدا در آسمان و زمین:

یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار از قول پدرانشان از امام عسکری علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت از امام هادی و ایشان از امام جواد و ایشان از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از امام کاظم علیه السلام و ایشان از امام صادق و امام صادق از امام باقر و ایشان از امام سجاد علیه السلام: نقل فرمودند که آن حضرت درباره‌ی آیه‌ی: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً»^۱ (همان) کسی که زمین را بستری و آسمان را بنایی برای شما قرار داد) چنین فرمودند: یعنی خداوند زمین را متناسب با طبیعت، خوی و بدن‌های شما قرار داد. آن را نه چنان داغ و سوزان نمود که شما را بسوزاند و نه چنان سرد که در آن یخ بزنید، باد آن نه چنان خوشبو است که از آن سردرد بگیرید و و نه آن چنان بد بو که شما را اذیت کند، (و زمین)، نه همچون آب نرم است که شما را غرق کند و نه آن چنان سخت که نتوانید در آن خانه بنا سازید و قبر بکنید، بلکه خداوند عزوجل، آن مقدار صلابت در آن نهاده است که برای شما مفید و نافع باشد و بتوانید خود و ساختمان‌هایتان را بر آن نگه دارید و در آن خاصیتی قرار داده است تا برای خانه‌سازی و قبر کردن و بسیار منافع دیگر شما مناسب باشد، پس به این خاطر زمین را برای شما همچون بستر گردانیده است. سپس خداوند می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً»^۲ (و آسمان را بنایی برای شما قرار داد) مراد از «بنا» در این جا



۱. بقره / ۲۲.

۲. همان.

«سقف» است «سقفی که ماه و آفتاب و ستارگانش را به خاطر منافع شما در حرکت و چرخش در آورده است. سپس می فرماید: «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً^۱» (و از آسمان آبی فرو فرستاد) یعنی بارانی که از بالا فرو می فرستد تا به قله های کوه و تپه و قعر دره ها برسد، سپس این باران را به صورت های مختلف، ریز و تند، درشت و شدید و نرم در آورد تا زمین ها این باران ها را در خود فرا گیرد و این باران را یکجا و یک پارچه نازل نفرمود که در این صورت تمام زمین ها، درختان، کشت و زرع و میوه های شما نابود می شد. و خداوند در ادامه می فرماید: «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ^۲» (و بوسیله آن آب از محصولات رزقی برای شما بیرون آورد) یعنی از آنچه از زمین می روید، برای شما رزق و روزی قرار داد. «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا»^۳ (برای خدا همانندهایی (معبودگونه) قرار ندهید) یعنی از میان بت هایی که نه عقل دارند، نه می شنوند، نه می بینند و نه توانایی بر کاری دارند، شبیه قرار ندهید، و حال آن که خود شما هم می دانید که آن بت ها نمی توانند این نعمت های فراوان و بزرگی را که خداوند تبارک و تعالی به شما داده، به شما عطا کنند. (نَدَّ یعنی انباز و شریک)^۴



۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۳۶.

ب: دلایل خداشناسی:

محمد بن عبدالله خراسانی، خادم حضرت رضا علیه السلام گوید: مردی زندیق بر آن حضرت وارد شد، و گروهی نیز حضور داشتند، امام فرمودند: بگو ببینم، اگر حرف، حرف شما باشد (مطلب آن طور که می‌گویید باشد) - هر چند که این طور نیست - آیا ما و شما یکسان نیستیم؟ و نماز و روزه و زکات و اعتقادات ما ضرری به ما نرسانده است؟ مرد چیزی نگفت. امام علیه السلام فرمود: و اگر حرف، حرف ما باشد - که حق هم همین است - آیا در این صورت شما به هلاکت نیفتاده و ما نجات نیافته‌ایم؟ زندیق گفت: خداوند به تو لطف و رحمت فرماید، برایم توضیح بده که خدا چگونه است؟ و کجاست؟ حضرت فرمود: وای بر تو! آن چه تو گمان کرده‌ای غلط است. او جا و مکان را ایجاد کرده است، او بود ولی هیچ جا و مکانی وجود نداشت، کیفیت را او ایجاد کرده است، و هیچ چگونگی و کیفیتی وجود نداشت، لذا با کیفیت یا جا و مکان و حواس قابل درک نیست و به هیچ چیز شبیه نمی‌باشد. مرد گفت: حال که با هیچ حسی از حواس پنجگانه قابل درک نیست پس، اصلاً نیست.

حضرت فرمود: وای بر تو! چون حواست از درک او عاجز است، ربوبیت او را نکار می‌کنی؟ و حال آن که ما وقتی از ادراکش عاجز می‌شویم یقین می‌کنیم که او رب ما است، و او چیزی است بر خلاف سایر اشیا، مرد گفت: پس بگو خدا چه زمانی، بوده است؟ حضرت فرمود: تو به من بگو، خداوند کی نبوده است تا بگویم از کی بوده است، مرد پرسید: چه دلیلی بر



وجود خدا هست؟ حضرت فرمودند: وقتی به جسد من می‌نگرم و می‌بینم نمی‌توانم در طول و عرض چیزی از آن کم کنم یا بر آن بیفزایم و سختی‌ها را از آن دفع کنم و چیزی به سود آن انجام دهم، می‌فهمم که این ساختمان بناکننده‌ای دارد و به او معتقد می‌شوم، مضافاً به این که دوران فلک را به امر و قدرتش و ایجاد شدن ابرها و گردش بادها و حرکت ماه و خورشید و ستارگان و سایر آیات عجیب و متقن الهی را می‌بینم، و لذا می‌فهمم که این‌ها همه تقدیرکننده و ایجادکننده‌ای دارد. مرد پرسید پس چرا پنهان است؟ حضرت فرمود: در پرده بودن او از خلق به خاطر گناهان بسیار آنهاست، اما خود او هیچ چیز پنهانی در شب و روز، برایش پنهان نیست. پرسید: پس چرا چشم او را نمی‌بیند؟ حضرت فرمود: برای این که فرقی باشد بین او و بین خلقش که قابل رؤیت هستند. مضافاً به این که شأن او اجل از این است که چشم او را ببیند و یا فکر او را درک نماید یا عقل، او را ادراک کند، مرد گفت: پس حدّ و وصفش را برایم بیان کن. امام فرمود: حدّ و وصفی ندارد. مرد پرسید: چرا؟ حضرت فرمود: زیرا هر چیزی که حدّی دارد، وجودش تا همان حد امتداد دارد و چون حدّ و مرز پذیرفته، پس قابلیت زیاد شدن را نیز دارد و وقتی قابلیت زیاد شدن را داشته باشد قابلیت نقصان را نیز دارد، پس او نه حد دارد نه زیادی می‌پذیرد نه چیزی از او کم می‌شود نه قابل تجزیه است و نه با فکر درک می‌شود.

مرد پرسید: شما که می‌گویید: او لطیف، سمیع (شنوا)، حکیم، بصیر (بینا) و علیم است یعنی چه؟ آیا کسی می‌تواند بدون گوش، شنوا باشد، یا بدون چشم بینا باشد یا ظریف و دقیق باشد ولی



دست نداشته باشد و یا حکیم باشد ولی صنعت گر و سازنده نباشد؟ حضرت فرمود: «لطیف» در بین آدمیان، موقعی اطلاق می‌شود که کسی بخواهد کاری یا صنعتی انجام دهد. آیا ندیده‌ای وقتی کسی می‌خواهد چیزی اتخاذ کند یا کاری کند اگر با دقت و ظرافت انجام دهد، می‌گویند فلانی چقدر با ظرافت و دقیق است؟ پس چطور به خداوند بزرگی که مخلوقاتی ریز و درشت دارد و در جانوران روح‌هایی قرار داده و هر جنسی را از جنس دیگر متباین ساخته به طوری که هیچ شبیه یکدیگر نیستند، لطیف (دقیق و با ظرافت) گفته نشود؟ پس هر کدام از این مخلوقات در ترکیب ظاهری‌اش لطفی از خالق لطیف و خبیر داراست، سپس در درختان و میوه‌های خوراکی و غیر خوراکی آن دقت کردیم و آن وقت گفتیم: خالق ما، لطیف است ولی نه مانند لطیف بودن مخلوقات در کارهایشان، و گفتیم: او شنوایی است که صدای تمام خلایق از عرش تا فرش از مورچه‌های ریز گرفته تا بزرگتر از آن، در دریا و خشکی بر او پوشیده نیست و زبان آن‌ها را با هم اشتباه نمی‌کند و در این موقع گفتیم: او شنواست ولی بدون گوش و گفتیم او بیناست ولی نه با چشم، زیرا او اثر دانه‌ی بسیار ریز و سیاه خردل را در شب ظلمانی بر روی سنگ سیاه می‌بیند و نیز حرکت مورچه را در شب تاریک می‌بیند و از نفع و ضرر آن مطلع است و آمیزش و بچه‌ها و نسل آن را می‌بیند، و در نتیجه گفتیم: او بیناست اما نه مانند بینا بودن مخلوقات. راوی گوید: و این سؤال و جواب به همین منوال ادامه داشت تا آن زندگی مسلمان شد. و مطالب دیگری غیر از این هم در حدیث هست.^۱



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۲۸.

ج: دلیل حدوث جهان:

حسین بن خالد گوید: روزی، مردی بر امام رضا علیه السلام وارد شد و سؤال کرد: یا ابن رسول الله! چه دلیل هست بر حدوث عالم؟ حضرت فرمودند: تو نبودی، سپس به وجود آمدی، و تو خود می‌دانی که نه تو خود خویش را ایجاد کردی و نه کسی که مانند تو است، تو را به وجود آورده است.^۱







فصل سوم

گفت و گوهای توحیدی (مناظرات)

۱. ابو جعفر بنظمی گوید: عده‌ای از ماوراء النهر خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و عرضه داشتند: ما برای پرسیدن سه مطلب به خدمت شما آمده‌ایم اگر در این سه مورد به ما جواب دادی، خواهیم دانست که تو دانشمند هستی. حضرت فرمودند، بپرسید. گفتند: خداوند در کجاست؟ چگونه است؟ و تکیه‌اش بر چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: خداوند خود، کیفیت و چگونگی را خلق فرموده (و فراتر از کیفیت و چگونگی است) پس خودش اصلاً کیفیت (هستیش حد و اندازه و چگونگی) ندارد (و این سؤال در مورد او بی‌معنی است) و جا و مکان را خود خلق کرده (و فراتر از مکان است) پس خود بی‌نیاز از مکان است، و تکیه‌اش بر قدرتش بوده و هست آنان گفتند: شهادت می‌دهیم که تو دانشمندی.

شیخ صدوق مؤلف کتاب، گوید: منظور حضرت از این که فرمودند: «تکیه‌اش بر قدرتش بوده و هست» این است که «تکیه‌اش بر ذاتش بوده و هست» زیرا قدرت جزء صفات ذات است.^۱

۲. محمد بن عرفه گوید: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: خداوند اشیا را با قدرت خلق کرد یا بدون قدرت؟ حضرت در جواب فرمودند: نمی‌توان گفت اشیا را با قدرت (خارج و جدا) خلق کرده است. زیرا وقتی بگویی اشیا را با قدرت خلق کرده، گویا قدرت را چیزی غیر از خدا دانسته‌ای و آن را وسیله خلقت اشیا پنداشته‌ای و این خود شرک است، و اگر بگویی اشیا را به غیر قدرت دیگر خلق کرده است معنی این حرف این است



که خداوند اشیا را با قدرتی که بر آنها داشته خلق کرده است (و گویا خودش صرف نظر از این قدرت لازم برای خلق اشیا، ضعیف و ناتوان بوده است) لیکن خداوند نه ضعیف است، نه عاجز، و نه محتاج به چیز یا شخص دیگر، بلکه خداوند سبحان، قادر و تواناست و این قدرت و توانایی عین ذات اوست و بالذات قادر است نه به وسیله‌ی قدرتی خارج از ذات خود.^۱

۳. حسین بن بشّار گوید: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: آیا خداوند می‌داند چیزی که موجود نیست، اگر قرار بود موجود باشد، چگونه می‌بود؟ حضرت فرمودند: خداوند به همه چیز، قبل از این که موجود شوند، عالم است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّا كُنَّا نُسْتَسْخِمْ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲ (در حقیقت ما آنچه را همواره انجام می‌دادید پیوسته رونوشت بر می‌داشتیم) و درباره‌ی اهل جهنم فرموده است: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۳ (و اگر (بر فرض به دنیا) باز گردانده شوند، حتماً به آنچه که از آن منع شده بودند بر می‌گردند؛ و قطعاً که آنان دروغ‌گویند) پس خدا می‌دانست که اگر آنان را به زندگی دنیا بازگرداند آنها مجدداً به سراغ کارهایی که از آن نهی شده بودند می‌رفتند. و نیز (دلیل دیگر: در قصه خلق آدم) ملائکه چنین گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»^۴ (آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما به ستایش تو تنزیه می‌گوییم، و تو را پاک



۱. همان، ص ۲۳۵، ح ۷.

۲. جاثیه / ۳.

۳. انعام / ۲۸.

۴. بقره / ۳۰.

می‌شماریم). و خداوند چنین فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱ (در واقع من آنچه را که [شما] نمی‌دانید، می‌دانم). پس خداوند همیشه قبل از اشیا و قبل از خلقت آنها، به آنها علم داشته است، پس پاک و منزّه است خداوند (از آنچه به جهل درباره‌اش گفته می‌شود) و بسی بلندمرتبه (تر) است و بالاتر، اشیا را خلق کرده است و قبل از خلق آنها، به آنها علم داشته همان گونه که می‌خواسته است، این چنین است پروردگار ما، همیشه عالم، بینا و شنوا بوده است.^۲

۴. صفوان بن یحیی گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: فرق بین اراده‌ی خدا و اراده‌ی مخلوقین چیست؟ حضرت فرمودند: اراده‌ی مخلوقین عبارتست از: فکر و اندیشه و سپس تصمیم به کاری که صحیح‌تر به نظر می‌آید، اما در مورد خداوند، اراده فقط عبارت است از ایجاد، و نه چیز دیگر. زیرا او نه نیاز به تفکر و اندیشه دارد، و نه تصمیم‌گیری بعد از فکر، این مسائل در مورد او نیست. بلکه از صفات مخلوقین است، اراده‌ی خدا، فعل خداست و نه چیز دیگر. می‌گوید:

«كُنْ فَيَكُونُ» («باش») پس [فوراً موجود] می‌شود) بدون هیچ لفظ و نطق زبانی و فکر و اندیشه و تصمیم بعدی و همان طور که خود خدا چگونگی ندارد (و سؤال از چگونگی او معنی ندارد) فعل و اراده‌ی او هم «چطور» و «چگونگی» ندارد.^۳



۱. همان.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۸.

۳. همان، ص ۲۳۹، ح ۱۱.



فصل چهارم

شبهات خدائشناسی و پاسخ‌ها

الف: شبهاتی پیرامون آیات قرآن:

۱. ابراهیم بن ابی محمود گوید: امام رضا علیه السلام آیهی شریفه‌ی «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۱ (چهره‌هایی که در آن روز شادابند * فقط به سوی پروردگارشان نظر می‌کنند). را چنین تفسیر کردند: یعنی این صورت‌ها درخشان بوده و منتظر ثواب پروردگارش بوده است.^۲

۲. محمد بن عبیده گوید: از امام رضا علیه السلام درباره‌ی این آیهی شریفه سؤال کردم: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيْ» («ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت که بر چیزی که با دستان (قدرت) م آفریدم، سجده کنی؟! - سوره ص آیهی ۷۵) حضرت فرمود: منظور از دست، قدرت و نیرو است.^۳

۳. حسن بن سعید از امام رضا علیه السلام چنین نقل کرده است که حضرت آیهی شریفه‌ی «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَىٰ السُّجُودِ»^۴ (روزی که (لباس) از ساق (پا)ها برطرف شود (و کار مشکل گردد) و به سجده فراخوانده می‌شوند) را این‌گونه تفسیر فرمودند: روزی که حجابی از نور کنار می‌رود و مؤمنین به سجده می‌افتند ولی پشت منافقین سخت می‌شود و نمی‌توانند سجده کنند.^۵

۴. ابراهیم بن ابی محمود گوید: از حضرت رضا علیه السلام

۱. قیامت / ۲۲ و ۲۳.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۲.

۳. همان، ص ۲۴۱، ح ۱۳.

۴. قلم / ۴۲.

۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ص ۲۴۲، ح ۱۴.



درباره‌ی این آیه سؤال کردم: «وَتُركَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ»^۱ (و در تاریکی‌ها رهایشان کرد در حالی که نمی‌بینند) حضرت فرمودند: برعکس مخلوقات که می‌توان درباره‌ی آنها الفاظ «رها کردن» و «ترک نمودن» را به کار برد نمی‌توان با این الفاظ خداوند را وصف کرد. (و صحیح نیست که بگوییم خداوند فلان کس را رها کرد یا ترک نمود و...) بلکه (مطلب از این قرار است، که) وقتی می‌داند که آنها از کفر و ضلالت دست بر نمی‌دارند، لطف و کمک خویش را از آنها دریغ می‌دارد و آنها را به حال خودشان رها می‌کند که هر کاری بخواهند انجام دهند.

راوی گوید: از حضرت درباره‌ی این آیه سؤال کردم: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ»^۲ (خدا بر دل‌های آنان و بر گوششان مهر نهاد) حضرت فرمودند: منظور از «ختم» (مهر زدن) مهری است که بر دل کفار به جزای کفرشان نهاده شده است. همان طور که خداوند می‌فرماید: «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»^۳ (بلکه خدا به خاطر کفرشان، بر آن (دل)ها مهر نهاد؛ پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند)

راوی گوید: از حضرت سؤال کردم: آیا خداوند بندگان را بر معصیت کردن مجبور می‌کند؟ حضرت فرمودند: خیر، بلکه آنها را مخیر می‌کند (تا هر آنچه خواهند، انجام دهند) و مهلت می‌دهد تا توبه کنند.

گوید: پرسیدم آیا خداوند بندگان را به کارهایی که توان آن را ندارند، مکلف می‌کند؟ حضرت فرمودند، چگونه چنین

۱. بقره / ۱۷.

۲. بقره / ۷.

۳. نساء / ۱۵۵.



کند و حال آن که خودش می‌گوید، «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»^۱ (و پروردگارت به بندگان بیدادگر نیست) سپس حضرت ادامه دادند: پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از قول پدرشان جعفر بن محمد علیه السلام برآیم نقل کردند که، هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بر گناه مجبور می‌کند و یا بر کارهایی که طاقتش را ندارند مکلف می‌نماید، گوشت قربانی‌اش را نخورید، شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و از زکات، چیزی به او ندهید.^۲

۵. عبدالعزیز بن مسلم گوید: از امام هشتم علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال کردم: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»^۳ (خدا را فراموش کردند، پس (خدا نیز) آنان را به فراموشی سپرد)، حضرت فرمودند: خداوند نه سهو می‌کند و نه چیزی را فراموش می‌نماید، بلکه سهو و نسیان مربوط به مخلوقات است که نبودند و خلق شدند است، آیا به این آیه برخورد نکرده‌ای: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»^۴ (و پروردگارت فراموشکار نیست) بلکه معنی آیه چنین است: خداوند، کسانی را که او و قیامت را فراموش کرده‌اند این گونه جزا می‌دهد که خودشان را از یاد خودشان می‌برد، همان طور که در جای دیگر فرموده: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ»^۵ (و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند پس (خدا) خودشان را از یادشان برد؛ فقط آنان نافرمان‌دارند) و نیز می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا»^۶ (پس همان گونه



۱. فصلت / ۳.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۱۶.

۳. توبه / ۶۷.

۴. مریم / ۶۴.

۵. حشر / ۱۹.

۶. اعراف / ۵۱.

که ملاقات این روزشان را فراموش کردند و نشانه‌های ما را همواره انکار می‌نمودند، (ما هم) امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم) یعنی رهایشان می‌کنیم همان طور که آنها، از آماده شدن برای چنین روزی طفره می‌رفتند و این کار را ترک کرده بودند.^۱

۶. علی بن حسن فضال از پدرش چنین نقل کرده است: که از امام هشتم درباره این آیه سؤال کردم: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»^۲ (هرگز چنین نیست قطعاً در آن روز آنان از (ملاقات) پروردگارشان منع شده‌اند) حضرت فرمودند: نمی‌توان و صحیح نیست که خداوند را این طور وصف نماییم که در جایی قرار می‌گیرد و بندگان در پس حجاب هستند و او را نمی‌بینند، بلکه معنی آیه این است که از ثواب پروردگار خویش محروم‌اند.

و نیز راوی گوید: درباره‌ی این آیه سؤال کردم: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»^۳ (و (فرمان) پروردگارت و فرشتگان صف به صف فرا می‌رسند) حضرت فرمودند: خداوند با «رفتن و آمدن» وصف نمی‌شود، خدا برتر از انتقال و جابه‌جایی است. بلکه معنی آیه این است که فرمان پروردگار آمد و فرشتگان صف به صف بودند، و درباره‌ی این آیه سؤال کردم: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ضُلُوفِ السُّحُبِ مِنَ السَّمَاءِ»^۴ (آیا انتظاری غیر از این دارند که خدا و فرشتگان، در سایبان‌هایی از ابرها به طرفشان آیند،) با این که چنین چیزی ممکن نیست. فرمود: یعنی «آیا منتظرند که خداوند ملائکه را در میان ابرها به سراغشان بفرستد» و همین گونه



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۱۸.

۲. مظفین / ۱۵.

۳. فجر / ۲۲.

۴. بقره / ۲۱۰.

نیز این آیه نازل شده است. راوی گوید: درباره‌ی این آیات سؤال کردم: «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ»^۱ (خدا آنان را (با کیفر خود) ریشخند کند) و «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ»^۲ (و [دشمنان نقشه کشیدند و] فریبکاری کردند، و خدا ترفند کرد؛ و خدا، بهترین ترفندکنندگان است). «و يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»^۳ (به راستی که منافقان با خدا نیرنگ می‌بازند؛ در حالی که او به آنان ترفند می‌زند) حضرت فرمود: خداوند نه مسخره می‌کند، نه استهزاء، و نه نیرنگ و فریب به کار می‌برد، بلکه مطابق عمل مسخره و استهزاء و نیرنگ و فریب آنان به آن‌ها جزا می‌دهد، خداوند بسیار بسیار برتر از آن چیزهایی است که ظالمین می‌گویند و می‌پندارند.^۴

۷. ابراهیم بن ابی محمود گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره‌ی حدیثی که مردم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی هر شب جمعه به آسمان دنیا (پایین) می‌آید» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند لعنت کند کسانی را که کلمات را از محل خود جابه‌جا و تحریف می‌کنند. به خدا قسم، رسول خدا چنین سخنی نگفته است، بلکه فرموده‌اند: «خداوند تعالی در ثلث آخر هر شب، و هر شب جمعه از اول شب، فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد و آن فرشته به فرمان خداوند ندا می‌کند: آیا هیچ درخواست کننده‌ای هست تا خواسته‌اش را برآورم؟ آیا هیچ توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیریم؟ آیا هیچ استغفار کننده‌ای هست تا



۱. بقره / ۱۵.

۲. آل عمران / ۵۴.

۳. نساء / ۱۴۲.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱۹.

او را بیمارزم؟ ای که طالب خیر هستی! به این سو بیا، ای که به دنبال شر هستی! دست نگهدار. و این فرشته تا طلوع فجر این ندا را ادامه می‌دهد و چون فجر طلوع کرد به محل خود در ملکوت آسمان باز می‌گردد» این حدیث را پدرم از جدم و از پدرانش از قول رسول الله ﷺ برایم نقل کرد.^۱

۸. اباصلت هروی گوید: روزی مأمون درباره‌ی این آیه از امام علیؑ سؤال کرد: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۲ (و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوره] آفرید؛ و تخت [جهاننداری و تدبیر هستی] او بر آب بود؛ تا شما را بیازماید که کدامین شما نیکوکارتر است). حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی، عرش (تخت پادشاهی)، آب و ملائکه را قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین آفرید و ملائکه با توجه نمودن به خود و عرش و آب، بر وجود خداوند استدلال می‌کردند، سپس خداوند عرش خود را بر روی آب قرار داد تا بدین وسیله قدرت خود را به ملائکه نشان بدهد. تا ملائکه بفهمند که خداوند بر هر کاری تواناست، سپس با قدرت و توانایی خویش، عرش را بلند کرده و بر فراز آسمان‌های هفتگانه قرار داد، آن‌گاه، در حالی که بر عرش خود تسلط و استیلا داشت، آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، هر چند توانایی داشت که در یک چشم بر هم زدن این کار را انجام دهد، لکن آن‌ها را در شش روز آفرید تا با این کار، آنچه را که از آسمان‌ها و زمین می‌آفریند، کم‌کم و یکی یکی به



۱. همان، ص ۲۵۴، ح ۲۱.

۲. هود / ۷.

ملائکه نشان دهد تا به وجود آمدن هر یک از آنها، در هر مرتبه، برای ملائکه، دلیلی باشد بر (قدرت) خداوند و خداوند، عرش را به خاطر نیاز، نیافریده است زیرا او از عرش و تمام مخلوقات بی‌نیاز است. در مورد ذات اقدس او نمی‌توان گفت که: بر روی عرش نشسته است زیرا او جسم نیست. خداوند بسیار بسیار برتر و بالاتر از صفات مخلوقین است.

اما درباره‌ی این قسمت از آیه که می‌فرماید: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱ (تا شما را بیازماید که کدامین شما نیکوکارتر است). منظور این است که خداوند آن‌ها را آفرید تا با طاعت و عبادت و تکایف خود، آن‌ها را بیازماید، اما نه به عنوان امتحان و آزمایش، زیرا او همیشه همه چیز را می‌دانسته است. مأمون در این جا گفت: مرا آسوده خاطر کردی یا ابالحسن! خداوند به تو آسودگی خاطر عنایت فرماید!

سپس مأمون ادامه داد: معنی این آیه چیست: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» * وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ^۲ (و اگر (بر فرض) پروردگارت می‌خواست، حتماً تمام کسانی که در روی زمین هستند، همگی آنان، ایمان می‌آوردند؛ و آیا تو مردم را وامی‌داری تا این که مؤمن شوند؟! * و برای هیچ کس (ممکن) نیست که جز با رخصت خدا ایمان آورد) امام علیه السلام فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن الحسین و او از پدرش حسین



بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب: نقل کرده است که: مسلمانان به پیامبر اکرم ﷺ عرضه داشتند: یا رسول الله ﷺ! اگر آن کسانی را که بر آنها قدرت داشتی، مجبور می‌کردی مسلمان شوند، تعداد ما زیاد می‌شد و در مقابل دشمنان نیرومند می‌شدیم، حضرت فرمودند: من نمی‌خواهم با بدعتی که خداوند در مورد آن، دستوری به من نداده است، خداوند را ملاقات کنم و من کسی نیستم که بخواهم در کاری که به من مربوط نیست دخالت کنم سپس خداوند آیه‌ی فوق را نازل فرمود و معنی آیه این است که: اگر خدا می‌خواست همه را مجبور می‌کرد که در دنیا ایمان آورند همان طور که در موقع دیدن سختی‌ها، در آخرت، ایمان می‌آورند، و اگر این کار را با آنها انجام می‌دادم دیگر مستحق مدح و ثواب از جانب من نبودند لکن من می‌خواهم از روی اختیار و بدون اجبار ایمان آورند تا مستحق احترام و اکرام و نزدیکی به من و جاودانگی در بهشت جاودان باشند. «آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان آورند؟» و اما این قسمت از آیه که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (و برای هیچ کس (ممکن) نیست که جز با رخصت خدا ایمان آورد.) به این معنی نیست که انسان‌ها از ایمان آوردن محروم هستند بلکه به این معنی است که بدون خواست خدا نمی‌توانند ایمان آورند، و اذن و خواست خدا، عبارت است از: امر و فرمان او به ایمان آوردن مردم در دنیا که دار تکلیف و تعبد است و مجبور نمودن مردم به ایمان در موقعی است که تکلیف از آنها برداشته شود (یعنی بعد از مرگ و هنگام دیدن عذاب الهی).



در این جا مأمون مجدداً گفت: خاطرَم را آسوده کردی یا ابالحسن! خداوند خاطرَت را آسوده نماید! حال دربارهِی این آیه برایم بگو: «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَشْفِعُونَ سَمْعًا»^۱ (همان) کسانی که چشمانشان در پرده‌ی (غفلت) از یاد من بود، و هیچ‌گاه قدرت شنوایی نداشتند)

حضرت فرمودند: پرده‌ی (مقابل چشم) از یاد و توجه قلبی ممانعت نمی‌کند و یاد و توجه با چشم دیده نمی‌شود. ولیکن خداوند، کسانی که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را قبول ندارند به افراد نابینا تشبیه نموده است زیرا گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن‌ها سنگین و دشوار می‌آمد و نمی‌توانستند به آن سخنان گوش فرا دهند. مأمون مجدداً گفت: خاطرَم را آسوده نمودی، خداوند آسوده خاطرَت کند!^۲



۱. کَهِف / ۱۰۱.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳۳.

ب: شبهاتی پیرامون احادیث:

حسین بن خالد گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی نقل می‌کنند که حضرت فرموده: خداوند آدم را به شکل [خود]ش آفرید امام علیه السلام در جواب فرمودند: خدا آن‌ها را بکشد! اول حدیث را حذف کرده‌اند، (اصل حدیث چنین است)، روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مقابل دو تن که به یکدیگر دشنام می‌دادند می‌گذشتند، یکی از آن دو به دیگری می‌گفت: خدا چهره‌ی تو و چهره هر کس را که به تو شبیه است، قبیح و زشت گرداند! رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای بنده‌ی خدا این سخن را به برادرت نسبت مده زیرا خداوند آدم علیه السلام را به شکل او آفرید.^۱



۶۳

آیا توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام: و شفاعت و کمک خواستن از آن‌ها با توحید منافات دارد؟
توسل و شفاعت خواهی و کمک خواستن از دیگران می‌تواند به دو صورت انجام پذیرد:

اول: این که فرد توسل کننده و شفاعت خواه و مددجو اعتقاد داشته باشد که طرف مقابل او کسی است که به صورت مستقل قادر است حاجات او را برآورده کند و یا او را در رستخیز شفاعت نماید و نجات دهد و یا در دنیا به او کمک کند.

یعنی قدرتی مستقل در برابر خدا تصور کند، که این اعتقاد با توحید افعالی منافات دارد و منتهی به شرک می‌شود چرا که

۱. همان، ص ۲۴۰، ح ۱۲.

در بحث توحید افعالی بیان شد که همه‌ی اسباب و وسایل و قدرت‌ها از خداست و خدا در انجام کارها مستقل است و همه‌ی تأثیرات از اوست.

برخی صاحب نظران و مفسران این اعتقاد را معارض با آیات قرآن معرفی کرده‌اند.^۱

دوم: این که فرد توسّل کننده یا شفاعت خواه و مدد جو، اعتقاد داشته باشد که طرف مقابل او کسی است که قدرت مستقل ندارد بلکه سرچشمه همه قدرت‌ها و شفاعت‌ها خدای متعال است ولی خداوند بر اساس لطف و رحمت خویش در برخی موارد با شرایطی خاص اجازه شفاعت به برخی افراد مثل پیامبران، امامان معصوم علیهم‌السلام، شهداء و ... داده است. بنابراین توسّل به این افراد و درخواست کمک و شفاعت از آنان به صورت غیر مستقل مانعی ندارد به این صورت که آن‌ها را با توجه به مقام قربشان در نزد خدا واسطه قرار دهیم یا از آنان بخواهیم که برای ما دعا کنند. و این مطلب نمونه‌های متعددی در تاریخ اسلام داشته است که اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اینگونه عمل کرده و در کتاب‌های تاریخ و حدیث شیعه و سنی نقل شده است.^۲

و برخی مفسران و صاحب نظران توسّل به اولیاء الهی را مصداق این آیه دانسته‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۳



۱. از جمله با آیات: یونس / ۱۸؛ غافر / ۶۰؛ اعراف / ۱۷۹ و زمر / ۴۴. (رک: آیین وهابیت، ص ۲۷۱ - ۲۸۴)

۲. رک: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱ و مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۵ و آیین وهابیت، جعفر سبحانی، ص ۱۴۵ به بعد.

۳. مانده / ۳۴.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان را (از عذاب) خدا حفظ کنید و به سوی خدا وسیله‌ای بجوید.»

و می‌نویسند: «شکی نیست که انجام وظایف دینی از وسایل رستگاری است ولی وسیله منحصر به آن نیست بلکه با توجه به تاریخچه‌ی توسل به اولیاء الهی روشن می‌شود که خود این عمل نیز یکی از وسایل رستگاری می‌باشد.»^۱

و نیز در آیات قرآن می‌بینیم که هر چند گاهی شفاعت را برای خدا معرفی می‌کند^۲ ولی شفاعت را با رخصت الهی جایز می‌داند.

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۳

«چه کسی است که نزد خدا شفاعت کند مگر با رخصت الهی.» و نیز در آیات مشابه شفاعت را برای کسانی روا می‌دارد که مورد رضایت باشند.^۴ -^۵

و نیز در برخی آیات از طلب آموزش و استغفار پیامبر ﷺ برای مردان و زنان مؤمن یاد می‌شود.^۶ و یادآوری می‌کند که اگر گناهکارانی که بر خود ستم کرده‌اند نزد پیامبر ﷺ آیند و از خدا طلب آموزش کنند و پیامبر ﷺ برای آنان طلب آموزش کند حتماً خدا را توبه‌پذیر و مهرورز می‌یابند.^۷ و نیز قرآن از فرزندان یعقوب یاد می‌کند که از پدرشان درخواست کردند که برای آنان



۱. آیین و هابیت، ص ۱۷۵.

۲. قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا (زمر / ۴۴).

۳. بقره / ۲۵۵.

۴. وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى (انبیاء / ۲۸).

۵. و نیز مشابه دیگر در یونس / ۳ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ.

۶. وَاسْتَغْفِرْ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ (محمد / ۱۹).

۷. وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء / ۶۴).

استغفار کند.^۱

همه ی این‌ها در حقیقت مصداق توسّل به پیامبران الهی است که با الغای خصوصیت در مورد اولیای الهی نیز جایز است پس توسّل و شفاعت و کمک خواهی (به صورت غیر مستقل) نه تنها با توحید منافات ندارد بلکه در راستای توجه به خدای متعال و عمل به آیات و قرآن است.





فصل پنجم

پیامدهای توحید

۱. تسلیم و رضا:

عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله:
«قال الله جل جلاله من لم يرض بقضائي ولم يؤمن بقدرى فليلتمس
الهاً غيرى و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فى كل قضاء الله عزوجل خيرة
للمؤمن.»^۱

از امام رضا عليه السلام از پدراننش حکایت شده که پیامبر صلى الله عليه وآله از قول
خدای متعال نقل کرد که فرمود: هر کس به قضای الهی راضی
نباشد و به تقدیرات الهی ایمان نیاورد، پس باید به دنبال خدای
دیگری باشد.

و نیز از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل شد که فرمود: در هر قضای خدای
متعال برای فرد مؤمن اختیار است.»

تذکر: قضا و قدر الهی به معنای اندازه داشتن امور در جهان
است و این که کارها به دست خداست یعنی همان توحید افعالی.
و این مطلب به معنای جبر نیست بلکه همان طور که ذیل حدیث
آمده است، در اندازه زنی‌های الهی، اختیار انسان ملاحظه شده
است.

ولی آنچه مهم است آن است که انسان بعد از آن که در
زندگی تلاش خود را کرد، در مورد نتیجه کار راضی باشد و آن
را تقدیر الهی بداند.

این مطلب موجب امید به لطف الهی و مانع ناامیدی در
شکست‌ها می‌شود.



۲. پیامدهای اجتماعی:

فضل بن شاذان مطالبی را از امام رضا علیه السلام نقل کرده که از ایشان شنیده است از جمله می گوید:

پس اگر بگویند: اولین واجب کدام است؟ پاسخش آن است که آن اقرار به خدا و وحدانیت او عزوجل و رسول او و حجت‌هایی که از نزد او آمده است.

پس اگر پرسد چرا خلق مأمور به اقرار به خدا و انبیا و حجت‌های او و دستورات نازل‌ه‌ی او شده‌اند؟ پاسخ داده می‌شود که برای علت‌هایی بسیار که از آن جمله این است که: هر کس اقرار به خداوند عزوجل نداشته باشد و از نافرمانی او اجتناب نرورد و از ارتکاب گناهان بزرگ خودداری ننماید و در آنچه شهوتش اقتضا می‌کند و لذت می‌برد از کسی هراس نکند و همچنین از فساد کردن و ستمکاری، و چون مردم چنین مفاسدی را بی‌پروا انجام دهند و هر شخصی مرتکب اعمالی که شهوتش را ارضاء می‌کند و هوای نفس او آن را طلب می‌نماید بشود بدون این که برای خود مراقبی بیندیشد و پاسبانی بر خود در نظر بگیرد، در این صورت نابودی همه‌ی مردم است، و (بالتیجه) بر یکدیگر برجهند، و به زور و تزویر از زنان کام گیرند به حرامی، و اموال و ثروت را به تاراج ببرند، و ریختن خون دیگران، و بهره‌گیری از زنان غیر را مباح شمرند و برخی برخی را بدون جرم و به ناحق به قتل رسانند، و در این خود خرابی دنیا و نابودی خلق و فساد و تباهی کشت‌ها و نسل‌ها است، و از جمله‌ی آن علل یکی این است که خداوند عزوجل حکیم و درستکار است،



و حکیم نباشد و وصف به حکمت نگردد مگر آن کس که از فساد منع کند و به صلاح و درستی امر نماید، و از ظلم و ستم جلوگیری و از زشتکاری‌ها نهی کند، و منع از فساد و امر به صلاح و درستی و جلوگیری از زشتکاری‌ها ممکن نیست مگر پس از اقرار به خداوند عزوجل و شناخت و آگاهی از امر کننده و بازدارنده، و چنانچه مردم بدون اقرار و ایمان به خداوند عزوجل و شناخت او رها می‌شدند، امر به کار درست و نهی از اعمال نادرست ثابت نبود، زیرا امر کننده و بازدارنده‌ای که بشناسند در کار نبود، و نیز ما می‌یابیم که مردمی در نهانی و پنهان کارهای فاسد را دور از دیده‌ی دیگران انجام می‌دهند، پس اگر اقرار به پروردگار عزوجل و ترس از او در نهان نباشد هر کس در خلوت و نهان به شهوترانی خود و هر چه هوایش طلب کند بدون مراقبت و ترس از احدی خود را اشباع می‌کند، و چون بداند کسی از او آگاه نیست، در هتک حرمت و ارتکاب گناهان کبیره تمادی می‌نماید، چون فعلش از دیده‌ی دیگران مستور است، و مراقبی ندارد، پس در آن هلاکت تمامی خلق خواهد بود، پس قوا و پابرجایی خلق و صلاح ایشان ممکن نبود مگر به اقرار گرفتن از ایشان به وجود خداوندعلیم و خبیر و دانای پنهان و پنهان‌تر، امر کننده‌ی به درستکاری و بازدارنده‌ی از فساد و تبه‌کاری، و آن که هیچ چیز نهانی بر او پوشیده نخواهد بود تا این که در این جلوگیری باشد از آن‌چه در پنهان مرتکب خواهند شد از هر گونه فساد و تباهی.^۱



۱. رک: عیون اخبار الرضا علیه السلام ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۲.

منابع

- ۱ - آئین وهابیت، جعفر سبحانی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۶۴ ش.
- ۲ - التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی)
- ۳ - الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۰۳ قمری.
- ۴ - سنن ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
- ۵ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ اول، ۱۳۸۰، ۲ جلدی.
- ۶ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، قم، مشهدی، ۱۳۶۳ ش.
- ۷ - یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۷ ش، معارف قرآن، انتشارات در راه حق، قم.



مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آیین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه ی صحت

نشانی بهشت